

## بررسی موقعیت سیاسی اجتماعی مصر در زمان خلافت امام علی)

### بتول طباطبائی

چکیده:

پس از شورش و اعتراضات مردم علیه عثمان و کارگزاران منصوبی و قتل خلیفه سوم، حضرت علی علیه السلام به اصرار مردم خلافت را که حق ایشان بود، پذیرفتند و از آنجایی که جامعه اسلامی از جامعه زمان پیامبر صلی الله علیه و آله فاصله زیادی گرفته بود، از همان ابتدا تصریح و یادآوری نمودند که برنامه حکومتشان طبق قرآن و سنت رسول الله صلی الله علیه و آله و بر پایه عدالت خواهد بود.

یکی از مسائل مهم که حضرت پس از خلافت در اجرای آن تلاش کردند عزل والیان و حاکمان منصوبی خلیفه سابق و به کار گماردن افرادی صالح از خاندان شایسته بود که سابقه درخشانی در اسلام داشتند. این افراد در سرزمین‌های تحت قلمرو امیرالمؤمنین علیه السلام به عنوان کارگزار منصوب شدند و امور حکومتی را به دست گرفتند. در میان سرزمین‌های تحت حکومت آن حضرت مصر از لحاظ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی حائز اهمیت فراوانی بود زیرا مصر در موقعیتی قرار داشت که از طریق آن دیگر نواحی آفریقا قابل نظارت و کنترل بود. از طرفی مصر درآمد اقتصادی بالایی داشت و به سبب نزدیکی با شام که مرکز حکومت معاویه، دشمن سرسخت امیرمؤمنان بود از نظر سیاسی موقعیت حساسی داشت بنابراین امام علی علیه السلام در همان ماه‌های نخستین خلافت، قیس بن سعد را که فردی شایسته و مورد اعتماد آن حضرت بود به مصر فرستاد. اما از آنجایی که مصر، برای معاویه و مشاورش عمرو عاص نیز اهمیت زیادی داشت و می‌توانستند نقشه‌های شوم خود را در آن منطقه عملی سازند، چشم طمع به آن منطقه دوخته بودند. بنابراین معاویه با توطئه و دسیسه باعث عزل قیس از مصر گردید. پس از عزل قیس، محمد بن ابی بکر توسط امام علی علیه السلام به عنوان والی مصر انتخاب شد او فردی دوستدار امیرالمؤمنین و نسبت به خونخواهان عثمان سخت‌گیر بود و در مدت کوتاهی که در مصر به سر می‌برد از رهنمودهای مولای خویش اطاعت نمود اما پس از ماجرای حکمیت که معاویه و خونخواهان عثمان جسارت پیدا کردند، با همدستی یکدیگر، علیه وی، در مصر شورش کردند. هنگامی که امیرمؤمنان از اوضاع آشفته مصر آگاه شدند، مالک اشتر را به عنوان کارگزار، به آن منطقه فرستادند. اما مالک نیز به وسیله جاسوسان معاویه در راه مصر به شهادت رسید. پس از شهادت مالک بود که امام علیه السلام محمد را در حکومت مصر ابقاء کردند و به او فرمان دادند که با نیروهای اعزامی معاویه پیکار کند اما در نهایت به دلیل نرسیدن کمک از سوی کوفه و عدم اطاعت کوفیان از امام علیه السلام، محمد بن ابی بکر در برابر نیروهای شامی نتوانست مقاومت کند و به شهادت رسید.

کلیدواژه‌ها: امام علی علیه السلام، مصر، قیس بن سعد، محمد بن ابی بکر، مالک اشتر

## **Abstract**

After the insurrection and protests of the people against Uthman and his appointed agents and the murder of the third Caliph, Imam Ali (p.b.u.h) accepted the caliphate which was His own right, with the insistence of the people, and since the Islamic society deviated from the time of the Prophet, He made it clear and reminded that His plan for caliphate would be based on the Quran and the Sunnah of the Messenger of Allah (p.b.u.h) on the basis of justice from the very beginning. One of the important issues that the Imam tried to do after the caliphate was the dismissal of the governors and rulers of the former Caliph and the recruitment of competent people from the respectable family with a brilliant background in Islam. These people were appointed as authorities in the territories under the control of Amir al-Mu'minin (the commander of the faithful) and took office for managing affairs. Egypt was politically, socially and economically important among the lands under which they were governed by the Imam, because Egypt was in a situation through which other areas of Africa could be controlled and supervised. On the other hand, Egypt had high economic revenues and was politically sensitive because of its proximity to the Sham (Present Syria), which was the center of the government of Mu'awiyah, a stubborn enemy of the Imam. Therefore, during His first months of the caliphate, the Imam sent Qays-ibn-e-Saad, His competent and trusted person to Egypt. However, since Egypt was also important for Muawiyah and his advisor, Amr al-Aas, and were able to implement their evil plans in that area, they had the desire for ruling that region. So Mu'awiyah made Qays dismiss from Egypt with conspiracy and plot. After Qays's dismissal, Mohammad bin Abubakr was chosen as the governor of Egypt by Imam Ali (p.b.u.h). He was a friend of Amir al-Mu'minin and was strict towards Uthman's avengers and obeyed his Imam's commands during the short time he was in Egypt but after the advent of "The Arbitrament" by which Mu'awiyah and the avengers of Othman had possessed boldness, rebelled against him in Egypt with each other's cooperation. When Amir al-Mu'minin was informed of the turbulent situation in Egypt, He sent Malik Ashtar to the area as the ruler. But Malik was also martyred by the spies of Mu'awiyah on the way to Egypt. After Malik's martyrdom, the Imam retained Muhammad as the ruler of Egypt and ordered him to fight against Mu'awiyah's mission forces, but ultimately, due to lack of help from Kufa and Kufi's disobedience to the Imam, Muhammad-ibn Abibakr could not resist against the troops of Sham and was martyred.

**Keywords:** Imam Ali (p.b.u.h), Egypt, Qays-ibn-Saad, Mohammad-ibn- Abibakr, Malik Ashtar

## الملخص

بعد ثورة الناس على عثمان وعمّاله وقتله، تولّى الإمام علي عليه السلام الخلافة بعد أن توجه الناس إليه من كلّ أوب وصوب. فبما أنّ المجتمع الإسلامي كان قد ابتعد عن المجتمع النبوي ابتعاداً كثيراً فأكد الإمام عليه السلام من بداية أمره على أنّ دعائم حكومته ستبنى على العدالة وفقاً للقرآن الكريم وسنة رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم. ومن القضايا المهمة التي اهتم بها الإمام عليه السلام بها اهتماماً بالغاً بعد تولّي الخلافة هو عزل ولاية الخليفة الماضي وعمّاله وتعيين الصالحين الذين كان عندهم أقدمية وأهلية كبيرة وقدم راسخة في الدين الإسلامي. وما يسترعي الانتباه أنّ مكانة مصر آنذاك كانت مكانة سياسية واجتماعية واقتصادية فائقة؛ ومرجع ذلك أنّ مصر كانت بوابة أفريقيا وأنها كانت ذات ثروات هائلة؛ زد على ذلك أنّ مصر كانت ذات موقع استراتيجي في غاية الأهمية بسبب قربها من الشام مركز حكومة معاوية العدو للدود للإمام علي. بذلك أرسل الإمام علي عليه السلام قيس بن سعد الذي كان من أهل الثقة والورع إلى مصر في بداية خلافته، ولكن بما أنّ مصر كان ذات أهمية بالغة لدى معاوية وعمرو العاص فكانا قد طمحا إلى الاستيلاء عليها. ففي نهاية المطاف، نجح معاوية في عزل قيس عن مصر بالحيلة وتولية محمد بن أبي بكر الذي كان من أصدقاء الإمام عليه السلام ومن أعداء المطالبين بدم عثمان، مطيعاً لأوامر الإمام عليه السلام في مدة قصيرة كان والي مصر. وأما بعد قضية التحكيم فنثار معاوية والمطالبون بدم عثمان عليه فلمّا اطّلع الإمام عليه السلام على الأوضاع السيئة لمصر وجّه مالك الأشتر النخعي كعاملٍ إلى تلك المنطقة، ولكنه استشهد على يد عيون معاوية في طريقه إلى مصر. بعد شهادة مالك الأشتر، أبقى الإمام عليه السلام محمد بن أبي بكر على ولاية مصر وأمره بقتال قوات معاوية غير أنّه لم يتمكّن أن يقاوم في وجههم بسبب عدم وصول المساعدة من كوفة وعدم انقياد الكوفيين للإمام حتى استشهد.

الكلمات المفتاحية: الإمام علي عليه السلام، مصر، قيس بن سعد، محمد بن أبي بكر، مالك الأشتر